

اصل مقاله

استاد واعظزاده در مصاحبه با مجله حوزه، شماره ۱۴۱ مراجعه نکردن علمای شیعه را به روایات نبوی درج شده در کتابهای اهل سنت، جمود فکری و بزرگ‌ترین و نخستین مانع فکری بر راه روشنفکری در حوزه فقه شمرده است:

«بزرگ‌ترین مانع فکری برای این نوع روشنفکری [حوزوی] آن است که کسی بر عترت جمود بورزد و بگوید: قرآن و عترت و سنت را، که اهل سنت در کتابها از رسول الله(ص) نقل کرده‌اند، هیچ بینگارد. نادیده گرفتن سنت که الان در بین اهل تسنن و در کتابهایشان هست، به این دلیل که ما عترت داریم و همین عترت از سنت کفایت می‌کند، این جمود فکری و اولین مانع فکری در حوزه فقه است.»^۱

این گفتار:

نخست آن‌که، با مبانی پذیرفته شده در میان پیروان اهل بیت ناسازگار است. دو دیگر، علمای شیعه در همه دوره‌های تاریخی، به سنت رسول خدا اهمیت ویژه داده و در استنباطها و اجتهادها به آن پایبند بوده‌اند. در نهایت، این سخن با مبانی و دیگر سخنان جناب استاد نیز تعارض دارد که در ضمن بحث یادآور خواهیم شد.

جدانپذیری عترت از سنت

شیعه عترت را جدای از سنت نمی‌بیند. در نگاه و باور شیعه، عترت و سنت از یکدیگر جدا ناپذیرند. عترت، اساسی‌ترین مهم‌ترین و روشن‌ترین راه شناخت قرآن و رسیدن به سنت پیامبر(ص) است. به همین جهت در حدیث «ثقلین» که متواتر بین فریقین و از هر جهت بی‌شک و شبهه است، «عترت» به عنوان عدل قرآن و مرجع دینی امت شناسانده شده است. محب‌الدین طبری در ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، از زیدبن ارقم، از رسول خدا نقل کرده که فرمود:

«انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الاخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض، و عترتی، اهل بیتی و لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما.»^۲

من دو چیز گرانبها در میان شما به جا می‌گذارم، تا وقتی به آن دو تمسک جوید، پس از من گمراه نخواهید شد: یکی از آن دو بزرگ‌تر از دیگر است: کتاب خدا ریسمانی کشیده شده از آسمان تا زمین. و عترتم، اهل بیتم. آن دو از یکدیگر جدا نشوند، تا در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند. بنگرید چگونه سفارش مرا در حق آن دو به جای می‌آورید.

این حدیث، با تعبیرها و سندهای گوناگون وارد شده. بیش از بیست نفر صحابی پیامبر آن را نقل کرده‌اند. از طریق شیعه ۸۲ سند و از طریق دیگر مذاهب ۳۹ سند دارد.^۳

بر اساس همین اصل جدانپذیری سنت و عترت، شاید بتوانیم بگوییم تعبیر: «کتاب الله و سنتی» که در پاره‌ای از منابع آمده، افزون بر آن که به تعبیر آقای واعظزاده در مصاحبه دیگری با مجله حوزه «مرسل و غیر مستند»^۴ است، با تعبیر کتاب‌الله و عترتی تعارض ندارد و قابل جمع است. زیرا ناسازگاری بین عترت و سنت نیست. عترت، تفسیرکننده و روشن‌گر سنت است.

استاد شهید مطهری (م - ۱۳۵۸) در این‌باره نوشته است.

«در ایامی که ما در قم بودیم، اوایلی بود که مجله رساله الاسلام، توسط دارالتقرب منتشر می‌شد. در آن‌جا، یکی از علمای اهل تسنن، در مقاله‌ای این حدیث را به این

شکل نقل کرده بود که پیغمبر فرمود: انی تارک فیکم الثقلین: کتاب الله و سنتی. مرحوم آیت الله بروجردی که در این گونه مسائل، بسیار عاقلانه فکر می کرد، طلبه فاضلی به نام آقای شیخ قوام و شنوه ای را، که خیلی اهل تتبع بود، راهنمایی کردند که این حدیث را از کتب اهل سنت، استخراج کنند که شاید در بیش از دویست کتاب از کتب معتبره مورد اعتماد اهل سنت، نوشته اند که: پیامبر فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی» و این حدیث در مقامات و جاهای مختلف بوده. البته منظور این نیست که پیغمبر(ص) حتی یکبار هم نگفته است که: من دو چیز در میان شما می گذارم: کتاب و سنت. چون منافاتی نیست بین کتاب و سنت و کتاب و عترت. زیرا عترت، برای بیان سنت است. صحبت این نیست که ما به سنت رجوع کنیم، یا عترت؛ بلکه عترت است که مبین واقعی سنت است و تمام سنت، نزد آنهاست.

کتاب الله و عترتی، یعنی شما باید سنت مرا از عترت من تلقی کنید. علاوه بر این، خود همین که می گویم پیامبر(ص) فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی» سنت است. چون حدیث پیامبر است.

در هر حال آن شخص (حاج شیخ قوام) رساله ای در این زمینه تهیه کرد و آن را فرستاد به دارالتقرب مصر. دارالتقرب هم آن را چاپ و پخش کرد. «۵»

علاوه، در صورت تعارض، افزون بر متواتر بودن حدیث: «کتاب الله و عترتی» کتاب الله و سنتی» خبر واحد است. برخی از علمای اهل سنت آن را مرسل (بدون سند) نقل کرده اند و راویان حدیث مستند آن نیز، تضعیف شده اند، مانند: اسماعیل بن ابی اویس، که آن را به ابن عباس نسبت داده. اسماعیل بن ابی اویس متهم به جعل حدیث است. وجود افراد غیر معتبر در سلسله سند این حدیث و متواتر بودن حدیث: «کتاب الله و عترتی» سبب شده که شماری از علمای مذاهب، آن را مجعول و از ساخته های امویان برای از میدان به در کردن عترت بدانند.

حسن بن علی سقاف از علمای شافعی، پس از تصحیح و تایید روایت: «کتاب الله و عترتی» تاکید کرده است:

«خبر کتاب الله و سنتی موضوع و مجعول است و پیروان آنان در جعل آن دست داشته اند.» ۸

عترت، آئینه تمام نمای سنت

سنت رسول خدا، ترجمان قرآن و آموزه های وحیانی است. در زمان حیات آن بزرگوار مردم گفتارش را می شنیدند و آویزه گوش قرار می دادند و رفتارشان را می دیدند، تلاش می کردند رفتار خود را با رفتار آن حضرت برابر سازند.

اما پس از حیات رسول خدا چه باید کرد؟ رسول خدا، برای پس از حیات خود، راه نشان داد و کسانی را شناساند که رفتار و گفتارشان آئینه تمام نمای سنت اوست. چون اینان، هیچ گاه از چهارچوب گفتار و رفتار رسول خدا، بیرون نمی روند، همیشه و در همه حال، در همان هاله نورانی حرکت می کنند و سخن می گویند. حاضر هستند تن به هر سختی بدهند، ولی به هیچ روی حاضر نیستند، گامی از سنت آن حضرت واپس بگذارند.

سنت رسول خدا، جز در صفحه این آئینه تمام نما و شفاف، نمی ماند، چون سنت، قرآن نیست که از گزندها در امان بماند. از این روی باید وجودهای شریفی باشند و سینه های نورانی که آن نور، در چهره وجود و سیمای سینه آنان تبلور یابد.

علی(ع) در شورای شش نفره، بر اثر پافشاری بر عمل به قرآن و سنت رسول خدا، از خلافت محروم شد. علی نمی توانست آئینه تمام نمای سنت نباشد که سنت نبوی به جز آئینه گری او نمی ماند، دستخوش حوادث می شد، از ذهنها رخت می بست و از جلوی چشمها دور می شد. او باید، در همه لحظه های زندگی، بویژه در دوران حکومت سنت رسول خدا را به تمام قد نمایش می داد. از این روی قاطعانه خط مشی خود را اعلام کرد و آن این که آئینه تمام نمای سنت رسول خدا خواهد بود که جز این نمی تواند باشد:

«اسیر فیکم بکتاب الله و سنة نبیه ما استطعت... إِنَّ کتاب الله و سنة نبیه لایحتاج معهما الی اجیری احد. «۹»

به اندازه توان خود، به کتاب خدا و سنت پیامبر او عمل می کنم. همانا با قرآن و سنت

پیامبر خدا، نیازی به روش دیگران نیست. به سیره و سخن تکتک دیگر معصومان اگر دقیق نگریسته شود، به روشنی دریافت خواهد شد که مو به مو بدون کوچک‌ترین کژی سیره و سخن آنان نمود و جلوه سیرت رسول خداست. چون چنین بود، حکمروایان، کسانی که با سنت رسول خدا فاصله داشتند و میانه‌ای نداشتند، با حضور این آیینه‌های تمام‌نما در بین مردم مخالفت می‌کردند و با هر حرکتی که به حضور آنان بینجامد و یادآور نمود سنت رسول خدا باشد. رسول خدا با این حدیث شریف (ثقلین) بنای باشکوهی را پی ریخت که امت اسلامی بی دغدغه و به دور از ابهام، به سرچشمه قرآن و سنت دسترسی داشته باشد و با در نگریستن به آیینه تمام‌نمای عترت، در هر شرایطی، قرآن و سنت را فهم کند و رازها و رمزهای آنها را دریابد و به گمراهی گرفتار نیاید.

عترت و تلاش در حفظ سنت

وقتی انسان به کارنامه درخشان عترت پس از رسول خدا می‌نگرد، به اعجاز روایت رسول خدا پی می‌برد که فرمود:

«انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی»

جان‌فشانیه‌های عترت در حفظ سنت، راه روشن فهم و درک قرآن و چگونگی پیاده کردن و عمل به آنها، زوایای این اعجاز بزرگ را روشن می‌کند که اگر عترت نبود، دسترسی به سنت چسان ممکن بود و چسان ممکن بود آن را حفظ کرد و از گرداب فتنه‌ها بیرون کشید و مشعل راه امت اسلامی ساخت. پس از پیامبر (ص) دستهای پیدا و پنهان، به هر دلیل و توجیهی، به رویارویی با سنت برخاستند و به تلاشی گسترده دست زدند تا سخنان رسول خدا را از دور خارج سازند.

ذهبی می‌نویسد:

«ان الصدیق جمع الناس بعد وفاة نبیهم. فقال: انکم تحدثون عن رسول الله احادیث تختلفون فیها و الناس بعدکم اشدّ اختلافاً فلاتحدثوا عن رسول الله شیئاً فمن سألکم فقولوا بیننا و بینکم کتاب الله فاستحلوا حلاله و حرّموا حرامه. «۱۰»

ابوبکر، پس از رحلت رسول خدا، خطبه خواند و گفت: همانا شما از رسول خدا احادیثی را نقل می‌کنید و در آن اختلاف می‌ورزید و پس از شما، مردم بیش‌تر اختلاف خواهند ورزید. پس هرگز حدیثی از رسول خدا نقل نکنید و هرکس از شما پرسید، به او بگوید: بین ما و شما، کتاب خداست. پس حلال آن را حرام و حرام آن را حرام بشمارید.

«قالت عائشة: جمع ابی الحدیث عن رسول الله فکانت خمسمائة حدیث، فبات لیلۃ یتقلب کثیراً قالت: فغمنی فقلت: تتقلب لشکوی لشیء بلغک فلما أصبح قال: ای بنیه هلمی الاحادیث الّتی عندک فجئته بها فدعا بنار فأحرقها. «۱۱»

عایشه گفت: پدرم سخنان رسول خدا را جمع‌آوری کرد، تا به پانصد حدیث رسید شبی خوابید، در حالی که بسیار از این پهلوی به آن پهلوی می‌گردید.

عایشه گفت: اندوهناک شدم.

گفتم: ناراحتی‌ای داری، یا خبر ناراحت کننده‌ای به تو رسیده است؟

چون بامداد رسید، مرا صدا زد و گفت: دخترم! احادیثی را که نزد تو به امانت سپرده‌ام، بیاور.

من احادیث را آوردم.

آن‌گاه آنها در آتش سوزاند.

خلیفه دوم، در جلوگیری از ضبط و نشر روایات رسول خدا، بیش از خلیفه اول، شدت عمل به خرج می‌داد.

زهري، از عروة بن زبیر نقل می‌کند:

«ان عمر بن الخطاب اراد ان یکتب السنن فاستفتی اصحاب رسول الله، صلی الله علیه و آله، فی ذلک فأشار و اعلیه ان یتکّنها. فطفق عمر، رضی الله عنه، یتخیر الله فیها شهراً، ثم اصبح یوماً و قد عزم الله له فقال: انّی کنت ارید ان اکتب السنن و انی ذکر

قوماً كانوا قبلکم کتبوا کتاباً فأکبوا علیها و ترکوا کتاب اللّٰه و انّی واللّٰه لأشوب کتاب اللّٰه بشیء ابداء. «۱۲»

عمر بن خطاب بر آن شد سنن پیامبر را گرد آورد. در این باره، با یاران پیامبر رایزنی کرد. همگی گفتند: آن را گرد آورد. عمر، یک ماه در این باره از خدا طلب خیر و راهنمایی کرد. پس روزی صبح کرد و خداوند اراده اش را استوار ساخت، رو به اصحاب پیامبر کرد و گفت: من قصد داشتم سنن پیامبر را بنویسم به یاد آوردم گذشتگان کتابهایی نوشته و همه سعی شان متوجه آن کتابها بود و کتاب خدا را رها کردند. به خدا قسم، من کتاب خدا را با چیز دیگر درهم نمی آمیزم.

کسانی که به نقل احادیث پیامبر مبادرت می کردند مجازات می کرد و اجازه نمی داد آنان از مدینه خارج شوند. ۱۳

این سیاست در دوره عثمان و دوره معاویه نیز ادامه پیدا کرد. ۱۴
سیاست بازدارندگی از نگارش و نشر روایات رسول خدا تا روزگار عمر بن عبدالعزیز ادامه پیدا کرد و جامعه اسلامی بویژه پیروان مکتب خلفا، در حدود ۹۰ سال از نقل و ضبط سنت پیامبر محروم بودند در دوره عمر بن عبدالعزیز (۹۸ هـ) ثبت و نشر احادیث نبوی آزاد شد. وی، ابوبکر بن حزم را مأمور کرد احادیث پیامبر را گرد آورد. این فاصله طولانی میان رحلت پیامبر و آزاد شدن احادیث نبوی، آسیبهای جدی به معارف دینی وارد ساخت و بر اثر ممنوع بودن کتابت حدیث و سرگرمی مردم به فتوحات خارجی، بخش درخور توجهی از احادیث سنن توسط صحابه و تابعین به دست فراموشی سپرده شد. ۱۵ و میدان برای تحریف گران و سیاست بازان باز شد.

ولی اهل بیت پیامبر، از همان روز رحلت پیامبر، به حفظ و ضبط و نقل روایات پیامبر همت گماشتند و یاد و خاطره و سیرت پیامبر خدا را زنده نگهداشتند. ائمه (ع) بارها فرموده اند: دانشهای ما و آنچه می گوئیم، از جدمان پیامبر است که سینه به سینه به ما رسیده و مانند گنجینه ای پرارزش از آن، در نزد اجداد ما، نگهداری شده است.

امام باقر (ع) به جابر درباره منابع دانش عترت فرمود:
«ولکنّا نحدّثکم باحادیث نکنزها عن رسول اللّٰه (ص) کما یکنز هؤلاء ذهبهم و فضّتهم. «۱۶»
این دانشها احادیثی است که از پیامبر (ص) ذخیره کرده ایم، چنانکه دیگران سیم و زر خود را پنهان می کنند.

و یا:

«ولکنّا حدّثنا ببینّة من ربّنا بینها لنبیّه (ص) فبینة لنا. »

و یا:

«ولکنّا نفتیهم بآثار من رسول اللّٰه (ص) و اصول علم عندنا، نتوارثها. «۱۷»

«کابراً عن کابر، نکنزها کما یکنز هؤلاء ذهبهم و فضّتهم. »

از سرچشمه های همیشه جوشان دانش اهل بیت کتاب علی بن ابی طالب است و مصحف شریف فاطمه زهرا (ع).

کتاب امام علی، کتابی بوده بزرگ، در هفت ذراع: «صحیفة طولها سبعون ذراع. «۱۸» و انه کتاب مدرج عظیم «۱۹» این کتاب، دربردارنده مطالبی است که حضرت رسول بر علی بن ابی طالب املا کرده و آن حضرت نوشته است، در مسائل اعتقادی، فقهی مورد نیاز مردم. ۲۰

این در نزد امامان، موجود بوده است. ۲۱

ائمه اطهار، در برابر موج مخالفت با نشر روایات رسول خدا، ایستادند و در هر مجلس و نشستی که با یاران خود داشتند، سخنان رسول خدا را برای آنان نقل و شرح کردند که در کتابهای روایی و تاریخی، این حرکت بزرگ سنت گستری، بازتاب یافته است.

شیعیان اهل بیت، سنن پیامبر و گفته های علی و دیگر ائمه را نوشته و نشر می دادند. ۲۲
بخش عمده سیره، غزوه ها و سفرهای پیامبر، بویژه سفر حجه الوداع است که توسط امام علی، امام باقر و امام صادق (ع) برای مردم شرح شده و اکنون در منابع حدیثی موجود است.

امام رضا(ع) در سفر خراسان، در شهرهای بین راه، روایتهای پیامبر را به استناد پدران خود برای مردم حجاز، عراق و خراسان نقل می‌فرمود:

«وكان لاينزل بلداً الاً قصده الناس يستفتونه في معالم دينهم فيجيبهم ويحدثهم الكثير من آياته عن علي(ع) عن رسول الله، صلى الله عليه و آله. «۲۳»

امام رضا در هر شهر و آبادی که فرود می‌آمد، مردم به سراغش می‌رفتند و از معارف دین‌شان از آن بزرگوار می‌پرسیدند. امام به آنان پاسخ می‌داد و بسیار روایات پیامبر را به نقل از پدران خویش از علی(ع) برای مردم نقل می‌فرمود.

از آن روی که امامان معصوم، سینه‌هاشان گنجور سخنان دُرّبار و زندگی آفرین رسول خدا بود، امام صادق(ع) بارهای بار به جویندگان دانش می‌فرمود، سنت و احادیث پیامبر در نزد ما است و هرکس خواهان معارف و آداب و سیرت پیامبر است، نزد ما بیاید.

امام، به مدعیان فقاقت که گمان می‌کردند دانایند و از نیازهای دینی مردم آگاهی دارند و از سر نادانی سخنانی می‌گویند، می‌فرمود:

«يظن هؤلاء الذين يدعون انهم فقهاء علماء و انهم قد اثبتوا جميع الفقه و الدين فما يحتاج اليه الامه. و ليس كل علم رسول الله علموه و لا صار اليهم من رسول الله و لا عرفوه و ذلك ان الشئ من الحلال و الحرام و الاحكام يرد عليهم فيسالون عنه و لا يكون عندهم فيه اثر عن رسول الله(ص). «۲۴»

آنانی که خود را از فقیهان و علمای اسلام می‌انگارند و می‌پندارند که تمامی مسائل فقهی و دینی و همه نیازهای دینی مردم را می‌دانند، بر همه دانشهای آگاهی ندارند و چیزی از پیامبر به آنها نرسیده است و علم رسول خدا را نشناخته‌اند. زیرا وقتی که از احکام از حلال و حرام از آنان پرسیده می‌شود، حدیثی از پیامبر در این باره نزد آنان وجود ندارد.

مرجعیت علمی عترت

رسول خدا، عترت را مرجع علمی برای اهل اسلام قرار داد. مرجعیت آنان را در این حدیث شریف به روشنی اعلام کرد و آنان را مدار و سنگ زیرین وحدت امت اسلامی قرار داد. متکلمان سنی و شیعه، یکی از دلائل ضرورت امامت را از بین بردن اختلافهای داخلی میان مسلمانان شمرده‌اند. ۲۵

پس از پیامبر فتنه‌های بسیاری در میان مسلمانان در فهم پاره‌ای از آیات قرآن، چگونگی اجرای احکام دین و نیز بر سر تفسیر سنن منسوب به پیامبر، پدید آمد و این اختلافها سبب گردید مذهبهای گوناگون فقهی پدید آید و چه بسا، پیروان مذاهب یکدیگر را تکفیر می‌کردند.

طه حسین می‌نویسد:

«به زودی فتنه مسلمانان را فرا گرفت و اختلاف آنان به سختی کشید تا آنجا که یکدیگر را کافر شمردند و فرقه‌های مختلف در طول تاریخ، حدیث فراوان از رسول اکرم(ص) روایت کرده‌اند؛ چه هر فرقه‌ای می‌خواست ثابت کند که تمسک او به سنت پیغمبر از فرقه‌های دیگر بیش‌تر است. خطبایی هم پیدا شدند که برای موعظه کردن مردم و بیم‌دادن می‌نشستند و حدیث فراوان می‌خواندند. بسیاری از اینان آنچه را پیغمبر نگفته بود، به او نسبت می‌دادند، تا مردم را [به گمان خود] به کار نیک وادارند و از بدیها باز دارند. اینان، دروغ بستن بر پیغمبر را در مقام موعظه کردن مسلمانان و امر به معروف و نهی از منکر، روا می‌دانستند... پس دروغ پردازان و کسانی که سوءنیت داشتند، پیدا شدند و در نقل حدیث زیاده‌روی کردند و دروغ فراوان گفتند. «۲۶»

عترت مهم‌ترین و شایسته‌ترین مرجعی است که می‌تواند به این اختلافها پایان بدهد و سنتهای راستین را از آنچه به پیامبر نسبت داده‌اند، سوا کند.

امروز نیز مرجعیت علمی خاندان پیامبر، کارگشا، زمینه‌ساز وحدت و مهم‌ترین کانونی است که می‌تواند همه مسلمانان را پیرامون کلام و فقه اسلام گرد آورد و نیازهای اجتماعی امت پیامبر را برطرف سازد و به اختلاف فقهی بین مذاهب پایان دهد.

شهید مطهری، این نکته را از استادش آیت‌الله بروجردی این چنین نقل می‌کند:

«یادم هست که مرحوم آیت‌الله بروجردی، همیشه این مطلب را گوشزد می‌کردند که: دو مطلب است. این دو مطلب را از یکدیگر تفکیک نکنید. آن وقت اختلافات ما با سنی‌ها حل می‌شود... یکی مسأله خلافت و زعامت و دیگر مسأله امامت.

در مورد خلافت و امامت، ما می‌گوییم بعد از پیغمبر آن کس که می‌بایست زمامدار می‌شد، حضرت امیر(ع) است. آنها می‌گویند: نه، ابوبکر است. این یک اختلاف.

مسأله دیگر مسأله امامت است. یعنی ما تنها روی شأن زمامداری و حکومت پیغمبر، بحث نمی‌کنیم. پیغمبر شأن دیگری هم داشت و آن اینکه پیغمبر بود و مبین احکام. ما این حساب را باید بکنیم که بعد از پیغمبر مرجع احکام کیست؟ یعنی قول چه کسی برای ما حجت است؟

بعد ایشان می‌گفتند که: در بعضی از روایات، نص در این است که پیامبر فرمود: (علی) بعد از من خلیفه و زمامدار است. بعضی دیگر مطلب را علاوه می‌کنند، می‌گویند: رسول اکرم فرمود: علی بعد از من مرجع احکام است. ما به سنی‌ها می‌گوییم که ما یک بحثی با شما داریم راجع به زمامداری بعد از پیغمبر، ولی این موضوع گذشته است، نه حضرت علی وجود دارد که زمامدار باشد و نه ابوبکر. پرونده این موضوع را می‌بندیم... ولی یک مسأله دیگر هست و آن این که قول چه کسی بعد از پیغمبر حجت است؟

حدیث «انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی» ۲۷ مقام مرجعیت علمی عترت را بیان می‌کند و آن امروز به درد ما می‌خورد. یعنی الان ما باید در یاد گرفتن احکام ببینیم عترت چه گفته است. ۲۸

آقای واعظزاده در سال ۷۰، در مصاحبه با مجله حوزه، همین نکته را به بیانی دیگر از استادش آیت‌الله بروجردی نقل کرده است:

«امروز مسلمین نیاز ندارند که بدانند کی خلیفه بود و کی نبود. آنچه نیاز مسلمانان است این است که: بدانند از چه مأخذی احکام گرفته می‌شود. آنان می‌گویند: قرآن و سنت، ما می‌گوییم قرآن و عترت. بنابراین، امروز که نه حکومت اسلامی است و نه خلافتی، ما می‌توانیم حرف خود را به کرسی بنشانیم و بگوییم مرجع مشکلات مردم «ائم اهل بیت» هستند. سیاست‌های حامی خلافت که قبلاً عامل تفرقه و مانع از شنیدن حرف حق ما بودند، فعلاً وجود ندارند. حرف ما گوش شنوا در بین اهل سنت خواهد داشت.» ۲۹

جمود علمای شیعه بر قرآن و عترت

استاد واعظزاده، به جای واژه جمود در فراز:

«بزرگ‌ترین مانع فکری برای این نوع روشنفکری، آن است که کسی بر عترت جمود بورزد.»

بهتر بود که می‌گفت بسنده کردن بر عترت. چون این فراز افزون بر ناهمخوانی با روش عالمان شیعه در طول تاریخ، به گونه‌ای توهین‌آمیز است که بی‌گمان، آیت‌الله واعظزاده چنین قصدی نداشته است.

اگر شماری از محدثان و فقهای شیعه، کمتر به منابع اهل سنت رجوع کرده‌اند، از سر تعصب کور و جمود فکری نبوده است، بلکه افزون بر آن که احادیث پیامبر در نزد ائمه معصومین موجود بوده و آنچه را بیان می‌فرموده‌اند، همان بوده که رسول اکرم فرموده‌اند، علمای شیعه، به نص حدیث ثقلین، گفتار و سیرت ائمه اطهار را نیز به مانند سخن پیامبر حجت می‌دانند و دوره تشریع در نظر آنان نزدیک به سه سده را دربرمی‌گیرد و انبوه روایتهای صادره از ائمه اطهار و موضع‌گیریهای آنان در برابر دگرگونیهای گوناگون و مسائل نوپیدا و... علمای شیعه را از مراجعه به فتاوی دیگران و یا داده‌های شبه عقلی، مانند قیاس، بی‌نیاز می‌سازد. پس مراجعه نکردن آن دسته از فقهای شیعه به منابع دیگر مذاهب به دلیل استغنائی علمی است که به برکت عترت از دیگران دارند.

شیخ طوسی در مقدمه مبسوط در این باره نوشته است:

«من همواره از مخالفان و کسانی که از فقیهان درباره فروع فقهی کار کرده‌اند، می‌شنوم که فقه یاران امامی ما را سبک می‌شمردند و آن را به اندک بودن فروع و کمی مسائل

منسوب می‌دارند و می‌گویند: اینان اهل کاست و فزودند و کسی که قیاس و اجتهاد را نفی کند راهی به سوی تکثیر مسائل و تفریع بر اصول ندارد؛ زیرا بیش‌ترین بخش مسائل از این دو راه به دست می‌آید.

این سخنان، معلول ناآگاهی ایشان از مذاهب ما و کمی تأمل ایشان درباره اصول ماست. اگر ایشان، با نظر دقت، به اخبار و فقه ما می‌نگریستند، می‌دانستند که همه مسائلی که از آن یاد کرده‌اند، در اخبار ما موجود است. و درباره آنها نصوص آشکار در گفتارهای امامان است که سخن‌شان، مانند سخن پیامبر(ص) حجت است و ایشان را در باب همه مسائل گفته‌هاست، یا خصوصاً یا عموماً و یا به تصریح و یا به اشاره.

اما فروع فقهی فراوانی که آنان در کتابهای خود گرد آورده‌اند، همگی در اصول ما جای دارد و اصول فراگیر آن فروع می‌باشد و در مذهب ما دارای راه حلی روشن است. و این، نه بر وجه قیاس، بلکه بر شیوه‌ای که مایه علم و دانشی می‌شود که عمل بدان واجب می‌گردد و راه پویش به سوی آن همواره می‌شود. مانند: بنابر اصل و برائت ذمه و جز آن.» ۳۰

افزون بر این که روشن شد سیره علمای شیعه در مراجعه به کتاب و عترت و هیچ‌انگاری آن چه در کتابهای اهل سنت آمده، از روی جمود نبوده، بلکه از روی بی‌نیازی بوده است، با این حال، این سخن که «علمای شیعه» «سنت» را که اهل تسنن در کتابها از رسول خدا نقل کرده‌اند هیچ بینگارند. درست نیست. با واقعیت‌های تاریخی و سیره علمای پیشین و پسین، سازگاری ندارد. علمای پیشین همواره به منابع دیگر مذاهب مراجعه و از آنها استفاده کرده‌اند. زیرا به باور اینان، چه بسا پاره‌ای از احادیث نبوی و یا روایتهای صادر از ائمه درگذر زمان از میان رفته باشد و یا روایتهای درج و ثبت شده در کتابهای اهل سنت، به زمینه صدور روایات ائمه کمک کند. از این روی علمای شیعه در احکام فقهی و دریافت سنن پیامبر، به منابع حدیثی و تاریخی اهل سنت رجوع کرده و می‌کنند.

شیخ طوسی در عدة الاصول ضرورت رجوع به کتابهای حدیثی دیگر فرق اسلامی را اصلی از اصول فقه دانسته و یادآور شده که علمای ما برابر آن عمل می‌کردند.

«و ان لم یکن من الفرقه المحقه خبر یوافق ذلک و لایخالفه و لایعرف لهم قول فیه، وجب ایضا العمل به، لما روی عن الصادق، علیه السلام، انه قال: «إذا نزلت بکم حادثه لاتجدون حکمها فیما روؤا عنا فانظروا الی ما رووا عن علی، علیه السلام، فاعملوا به.» ۳۱ و لاجل ما قلنا عملت الطائفه بما رواه حفص بن غیاث و غیاث بن کلوب و نوح بن دراج و السکونی و غیرهم من العامه عن ائمتنا علیهم السلام فیما لم ینکروه و لم یکن عندهم خلافه.» ۳۲ اگر روایتی از عامه بر موضوعی وارد شد و از میان شیعه خبری بر موافقت و یا بر مخالفت آن وجود نداشت و فتوایی در آن مساله نیز وجود نداشت، واجب است به آن خبر عامی عمل شود و دلیل آن، روایتی است از امام صادق:

هرگاه حادثه‌ای برای شما روی داد که حکم آن را در آنچه از ما روایت شده نمی‌یابید، به آن چه آنان [عامه] از علی(ع) روایت کرده‌اند، نظر کنید و بدان جامه عمل پوشید.

و به همین جهت، علمای شیعه به روایتهای حفص بن غیاث و غیاث بن کلوب و نوح بن دراج و سکونی و دیگر راویان عامه از ائمه ما، در مواردی که انکار نکرده و برخلاف آن روایتی نبوده، عمل کرده‌اند.

شیخ طوسی در نوشته‌ها و پژوهشهای علمی خود، به فتاوی و روایات دیگر مذاهب توجه ویژه داشته، روایتهای و فتاوی آنان را در کتابهای خود ذکر کرده است. در کتاب فقهی شیخ در کتاب خلاف، تفسیر تبیان و مبسوط اقوال دیگر مذاهب را یاد کرده است. در کتاب فقهی مبسوط، دیدگاه‌های دیگر مذاهب در هر مسأله‌ای به روشنی بیان شده، تا آنجا که شماری از علمای اهل سنت، آن را منبع مورد اطمینان در بیان دیدگاه مذهب خود یافته و به آن مراجعه می‌کرده‌اند:

استاد واعظزاده در گفت و گوی با مجله حوزه می‌گوید:

«مرحوم بروجرودی، کتاب «مبسوط» شیخ طوسی را به عنوان هدیه، برای شیخ عبدالمجید سلیم، رئیس وقت الازهر، فرستاده بود. این کتاب در او چنان اثر گذاشته بود که در اواخر عمرش گفته بود:

چه آن موقع که مفتی سرزمین مصر بودم و چه بعد، که عضو لجنه افتاء الازهر بودم، هرگاه می‌خواستیم به کمیسیون فتوا بروم برای نظر دادن در مسأله‌ای، حتماً قبل از رفتن، کتاب مبسوط را مطالعه می‌کردم. «۳۳»

علامه حلی نیز، چنین بود. او، از روی انصاف دیدگاه‌های مخالف را طرح می‌کرد. در کتاب تذکره الفقهاء، نهج الحق و... عقاید فقهی و کلامی اربابان دیگر مذاهب را بدون تعصب و پیش داوری نقل کند و در مواردی از آنها پاسخ می‌گوید.

به گواهی تاریخ‌نگاران، و تذکره نویسان، شیعه و اهل سنت، علامه حلی پا از دایره حق و حقیقت بیرون نمی‌نهاد در گفت و گو و مناظره با علمای دیگر مذاهب، بسیار برخورد نرم و مهرآمیز داشت بزرگان همه مذاهب بویژه صحابه رسول خدا، با احترام و ادب یاد می‌کرد. ۳۴

هم در میان استادان و هم در میان شاگردان علامه حلی جمع زیادی از علمای دیگر مذاهب، دیده می‌شوند. نجم‌الدین شافعی، شیخ‌برهان الدین نسفی. جمال الدین نحوی، عز الدین فاروقی و ابن صباع حنفی، از استادان علامه بوده‌اند. علامه حلی در اجازه کبیره‌اش به آل زهره نوشته است:

«محمد بن محمد کیشی از بهترین علمای شافعی بود و در بحث و مناظره از باانصاف‌ترین افراد. من در نزد او درس خوانده‌ام. گاه بر او ایرادهایی می‌گرفتم، او در اندیشه فرو می‌رفت و گاه می‌گفت: مهلت بده تا ببینم. چند روز می‌گذشت. گاه پاسخ می‌داد و گاه می‌گفت از پاسخ عاجزم. «۳۵»

از معاصران، آیت‌الله بروجردی نیز همین روش را داشت. ایشان لازم می‌دانست برای فهم روایتهای اهل بیت، باید به فتاوی و روایات اهل سنت رجوع کرد. آقای واعظزاده در مصاحبه با مجله حوزه می‌گوید:

«مرحوم بروجردی، معتقد بود که: با مراجعه به فتاوی و روایات اهل سنت، بهتر می‌توان روایات ائمه را فهمید و فتوا داد. ایشان بر این عقیده بودند که: فقه شیعه، به منزله حاشیه‌ای است بر فقه اهل سنت؛ زیرا در آن زمان، فتاوی رایج و رسمی از آن فقهای اهل سنت بوده است. مردم، با توجه به فتاوی رایج و رسمی از ائمه اطهار(عج) سوال می‌کرده‌اند و آن بزرگواران پاسخ می‌گفتند. ایشان، مراجعه به فتاوی اهل سنت را از مقدمات فتوا می‌دانستند؛ از این روی، می‌فرمودند:

توجه به روایات و فتاوی اهل سنت، شیوه قدمای ما بوده است. قدمای ما نه تنها به مسائل خلاف توجه می‌کردند که حفظ آن را نیز لازم می‌شمردند. لذا قدمای ما مسائل خلاف را حفظ بودند. روی همین باور بود که مرحوم بروجردی به کتاب خلاف شیخ طوسی حاشیه زدند و آن را چاپ کردند. پس از ایشان، این سنت حسنه، یعنی رجوع به کتب قدما، فتاوی و روایات اهل سنت مرسوم شد. حوزه علمیه قم، در این بُعد پیشتاز بود. نجف نیز به پیروی از حوزه قم، به این مسأله توجه کرد.

حضرت آیت‌الله بروجردی، در این امر خود را مبتکر نمی‌دانست و اشاره می‌کرد: روش قدمای از فقهای ما بر این بوده است. به عنوان نمونه از سیدمرتضی، شیخ طوسی و... یاد می‌کرد که آنان، آراء و نظرات گوناگون و دلائل علمای اهل سنت را در کتب فقهی خود نقل و آنچه را مخالف می‌دانستند، نقد می‌کردند. «۳۶»

پس روشن شد، که سخن استاد در رجوع نکردن حوزویان به منابع روایی اهل سنت، بیش‌تر، شاید، ناظر به حوزه معاصر و آن هم به شماری از کسانی جز رهروان راه و تفکر آیت‌الله بروجردی، است وگرنه آموزش دیدگان مکتب آیت‌الله بروجردی، جدای از مسأله تقریب و تألیف بین مسلمانان، برای استفاده و شناسایی شأن صدور روایات ائمه(ع) و فتاوی پیشینیان، به منابع روایی و فتوایی دیگر مذاهب رجوع کرده و می‌کنند.

مراجع

پی‌نوشتها:

۱. مجله حوزه، شماره ۱۴۱/۲۶.
۲. جامع احادیث الشیعه، ج ۱/۶۲.

۳. كنز العمال، ج ۱/۱۷۲؛ صواعق المعرقة، ابن حجر/۱۴۸؛ اصول الاستنباط، سيدعلی نقی حیدری/۲۴، دارالكتب الاسلامیة.
۴. مجله حوزه، شماره ۴۳.
۵. امامت و رهبری، شهید مطهری/۷۵ و ۷۴، صدرا.
۶. سیره ابن هشام، ج ۴/۶۰۳.
۷. تهذیب التهذیب، ج ۱/۲۷۱.
۸. صحیح صفة صلاة النبى/۲۸۹.
۹. تاریخ یعقوبی، ج ۲/۱۶۲.
۱۰. تذكرة الحفاظ، شمس الدين ذهبی، ج ۱/۳.
۱۱. كنز العمال، ج ۱/۲۸۵، حدیث ۲۹۴۶۰؛ تذكرة الحفاظ، ذهبی، ج ۱/۵.
۱۲. كنز العمال، ج ۲۹۲ - ۱۰/۲۹۱، حدیث ۳۹۴۷۴.
۱۳. المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۱/۶، تذكرة الحفاظ، ج ۱/۷.
۱۴. ر. ك: مرآة العقول، ج ۱/۳۲.
۱۵. شیعه در اسلام، علامه طباطبائی/۴۰.
۱۶. بحارالانوار، علامه مجلسی ج ۲/۱۷۲.
۱۷. همان.
۱۸. الذریعة، آقابزرگ تهرانی، ج ۲/۳۰۶؛ اعیان الشیعة، ج ۱/۲۴۳.
۱۹. رجالنجاشی/۳۶۰، قم ۹۶۶.
۲۰. کافی، ج ۷/۱۷۶.
۲۱. مروج الذهب، مسعودی، ج ۵/۸۲، شماره ۳۰۷۹.
۲۲. الطبقات الكبرى، ج ۳/۳۰۹؛ كتاب سليم بن قيس هلالی، تحقیق محمدباقر انصاری/۳۲۰ نشر دلیل ما.
۲۳. بحارالانوار، ج ۴۹/۹۵.
۲۴. تفسیر عیاشی، ج ۲/۳۲۱.
۲۵. كشف المراد، علامه حلی/۳۶۲، جامعه مدرسین.
۲۶. آیینہ اسلام، دکنه طه حسین، ترجمه دکتر محمدابراهیم آیتی/۱۹۱ شرکت سهامی انتشار.
۲۷. صحیح مسلم، جزء ۷/۱۲۲.
۲۸. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۱/۱۲۵، صدرا.
۲۹. مجله حوزه، شماره ۴۴/۲۱۰ - ۴۳.
۳۰. المبسوط فی فقه الامامیه، شیخ طوسی، ج ۱/۲، المكتبة المرتضوية؛ مجله حوزه شماره ۵/۳۷.
۳۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷/۹۱ آل البيت؛ بحارالانوار ج ۲/۲۵۳.
۳۲. العده فی اصول الفقه، شیخ طوسی، ج ۱/۱۴۹، طبع ستاره قم.
۳۳. مجله حوزه، شماره ۴۳/۲۲۳.
۳۴. مجله حوزه، شماره ۱۲/۱۲۰.
۳۵. اعیان الشیعه، ج ۵/ ۴۰۲.
۳۶. مجله حوزه، شماره ۴۲/۲۱۵.